



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول-شماره دوم-پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Bi-Quarterly feqhe nezam

vol. 1 no. 2 autumn & winter 2021

حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی

محمدجواد قاسمی زادگان^۱

چکیده

بررسی حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی یکی از مباحث ضروری جامعه ما در عصر حاضر است که کار فقهی گسترده‌ای را می‌طلبد. امروزه قاچاق کالا باعث بروز آسیب و ضررهای فراوان فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به کشور می‌شود. کسانی که دست به قاچاق کالا حتی قاچاق کالای حلال می‌زنند در ابتدا شاید با آثار ویرانگر آن آشنا نبوندند، ولی امروزه با وجود این آثار مخرب بر روی جامعه باز برخی‌ها دست به چنین کار قبیحی می‌زنند. این کار به تهدیدی جدی و خطرناک برای جامعه تبدیل شده و ابعاد مختلف جامعه را نشانه رفته است. در این مقاله سعی شده با روش توصیفی - تحلیلی حکم قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی بیان شود. برای به دست آوردن حکم قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی می‌توان به قرآن کریم، روایات، قواعد فقهی، حکم عقل، سیره عقلا و قاعده مصلحت تمسک کرد.

کلیدواژه‌ها

حکم تکلیفی، قاچاق، کالای حلال، کشورهای اسلامی.

^۱. دانش‌آموخته سطح چهار تخصصی حقوق حوزه علمیه قم. (نویسنده مسئول) | Javad.ghasemizadegan@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۲۲



تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

مقدمه

امروزه قاچاق به عنوان یک مسئله مهم و جدی در اقتصاد کشور مطرح شده است و به عنوان عامل تهدید کننده اقتصاد، فرهنگ و امنیت ملی و انسانی، مردم را مورد هجوم قرار داده و آن‌ها را با خطرات جدی مواجه ساخته است. بسیاری از مردم به دلایل مختلف به دنبال قاچاق کالای حلال مانند پوشاک، لوازم برقی و... هستند و از حکم شرعی آن آگاهی ندارند. با توجه به این که دین مقدس اسلام برای همه موضوعات اعم از موضوعات فردی و اجتماعی، حکم دارد و هیچ موضوعی را بدون حکم نگذاشته است، این پرسش مطرح می شود که آیا قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی از نظر شارع مقدس جایز است یا خیر؟ و به عبارت دیگر، حکم فقهی قاچاق کالاها در کشورهای اسلامی چیست؟

پرسش اصلی این پژوهش، چیستی حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی است که ضمن آن به پرسش هایی از قبیل چیستی مفهوم حکم، فقه، قاچاق، کالا، حلال، کشور اسلامی، چیستی آثار قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی و حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی پاسخ داده می شود.

فرضیه پژوهش حاضر این است که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی از نظر شارع مقدس جایز نیست.

پیشینه

تاکنون تحقیق های مختلفی درباره قاچاق کالا به رشته تحریر در آمده است. در این باره می توان به دو کتاب و یک پایان نامه و دو مقاله اشاره کرد:

۱. کتاب بررسی فقهی-حقوقی قاچاق کالا و ارز که مجموعه ای از مقالات است و به اهتمام اداره کل سازمان تبلیغات اسلامی خراسان رضوی به چاپ رسیده است در مقاله سوم این کتاب تحت عنوان «حکم تکلیفی قاچاق کالا و ارز»، در مبحث اول از فصل دوم آن، فتوای برخی از مراجع تقلید شیعه و علمای اهل سنت درباره قاچاق آورده شده و در مبحث دوم آن برای اثبات حرمت قاچاق به سه دلیل تمسک شده است.

۲. کتاب احکام قاچاق و بررسی فقهی خرید و فروش کالای قاچاق، نوشته مهدی دلیر: این کتاب از سه بخش تشکیل شده است؛ در بخش دوم، حکم قاچاق و معامله کالاهای قاچاق ممنوع التجاره و در فصل دوم آن، حکم قاچاق و معامله کالاهایی که تجارت آن‌ها جایز است، بررسی شده است.

۳. پایان‌نامه تحت عنوان «قاچاق کالا در فقه و حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضائی» که توسط وهاب علی‌نژاد به رشته تحریر در آمده است: در این پایان‌نامه بیشتر به بحث حقوقی و کیفری قاچاق کالا پرداخته شده است و در فصل دوم آن فقط نظریه فقها در مورد قاچاق کالا آورده شده است.

۴. مقاله تحت عنوان «بررسی فقهی و حقوقی مبانی قانونی مبارزه با قاچاق کالا و ارز» نوشته منصور وحیدی‌فر: در این مقاله تبیین فقهی قاچاق کالا بر عهده مراجع تقلید گذاشته است.

۵. مقاله تحت عنوان «مبانی فقهی، حرمت استعمال و قاچاق مواد مخدر و جرائم مربوط به آن» نوشته محمدجواد سلمان‌پور: در این مقاله فقط حکم قاچاق مواد مخدر بررسی شده است.

هر کدام از آثار به اندازه خود شایسته احترام هستند و در این تحقیق از آن‌ها استفاده خواهد شد، ولی در خصوص حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی تحقیقی ارائه نشده است. پژوهش حاضر می‌کوشد حکم فقهی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی از منظر قرآن کریم، روایات، قواعد فقهی حکم عقل و سیره عقلا در خصوص قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی مورد بررسی قرار دهد.



۱۷۴

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. حکم

اصل «حکم» به معنای منع است^۱ و در لغت به علم، فقه و قضاوت به عدل معنا شده است.^۲ حکم در تشریح صادر از طرف خداوند برای تنظیم حیات انسان است.^۳

۱-۱-۱. اقسام حکم

احکام به اعتبار بعث و زجر یا ترخیص، به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند. در این مورد، احکام به اعتبار بعث و زجر یا ترخیص، به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند:

۱. احکام تکلیفی: عبارت است از انشاء صادر شده به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن مکلف از عملی یا ترخیص در آن عمل.

۲. احکام وضعی: احکام وضعی، احکامی است که به طور مستقیم به رفتار و کردار انسان مکلف (به انگیزه برانگیختن یا بازداشتن از عملی یا ترخیص در آن عمل) مربوط نمی‌شود، بلکه با قانون‌گذاری خاص به طور غیر مستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد و ثواب و عقاب به آن تعلق نمی‌گیرد.^۴

در این مقاله از حکم تکلیفی بحث می‌شود.



۱۷۴

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام - سال اول - شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱. راغب، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. ابن اثیر جزری، مبارک، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ابن منظور، محمّد، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

۳. صدر، سیّد محمد باقر، المعالم الجدیده للأصول، ص ۹۹.

۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۱۱۶.

۲-۱. فقه

«فقه» در لغت به معنای علم در دین^۱ و غلبه بر علم دین^۲ آمده است. راغب می گوید: فقه، از علمی شهودی و حسی به علمی غائب و نامحسوس رسیدن است^۳ و در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن فقه به فهم همراه با دقت و تأمل معنا شده است.^۴ در اصطلاح، فقه علم به احکام شرعی عملی (فرعی) به دست آمده از ادله تفصیلی را «فقه» گویند.^۵

۱-۲-۱. انواع فقه

۱. فقه فردی: فقهی که پاسخگوی مسائل فقهی مورد نیاز فرد مسلمان است، «فقه فردی» گویند.^۶
 ۲. فقه حکومتی (نظام): فقهی که مبنای شکل‌گیری دولت و نهادهای دولتی و نیز مبنای تصمیم‌های دولت و تعیین‌کننده شکل، محتوا و جهت‌گیری مقررات و قوانین دولت است، «فقه نظام» نامیده می‌شود.^۷
- مراد از فقه در این پژوهش، فقه حکومتی است.



۱۷۵

^۱ فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ازهری، محمّد، تهذیب اللغه، ج ۵، ص ۲۶۳؛ صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغه، ج ۳، ص ۳۴۷.

^۲ موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغه، ج ۱، ص ۱۴۷.

^۳ راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ج ۳، ص ۸۲.

^۴ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۲۴.

^۵ فخرالمحققین، محمّد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، ص ۲۶۴؛ میرزای قمی، ابوالقاسم، قوانین الأصول، ص ۵؛ محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، ج ۲، ص ۵۳۵.

^۶ عراقی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، ص ۱۵.

^۷ همان، ص ۷۰.

۳-۱. قاچاق

«قاچاق» واژه‌ای ترکی به معنای کاری است که پنهانی و با تردستی انجام شود.^۱ در لغت عرب به قاچاق، «تهرب» گفته می‌شود^۲ و اصل «تهرب» به معنای فراری دادن است.^۳ در اصطلاح به هر گونه فعالیت غیرقانونی در امر واردات یا صادرات کالا از کشور و خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالاها به صورت غیرقانونی «قاچاق» گفته می‌شود. در واقع اصل کار قاچاقی مربوط به ورود و خروج غیرقانونی کالا از کشور است، ولی در بعضی مواقع سایر اقداماتی را که در رابطه با این کالاها انجام می‌شود نیز کار قاچاقی به شمار می‌آورند.^۴

۴-۱. کالا

در لغت فارسی به اسباب خانه «کالا» گفته می‌شود^۵ و در لغت عربی به کالا، «متاع» و «سلعه» گفته می‌شود.^۶ به آنچه انسان در حوائج خود از آن بهره می‌برد، متاع گویند.^۷ در اصطلاح هر چیزی که قابلیت مصرف و مبادله داشته باشد کالا نامیده می‌شود.^۸



۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۳۰.

۲. طبیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزنان، ص ۷۴۲.

۳. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، ص ۲۳۷؛ ابن منظور، محمّد، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۸۳.

۴. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاچاق و بررسی فقهی خرید و فروش کالای قاچاق، ص ۲۳.

۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۶۰.

۶. طبیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزنان، ص ۷۷۶.

۷. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۲، ص ۸۳.

۸. آرام، غلامحسین، فرهنگ گمرک و تجارت، ص ۳۰۳.

۵-۱. حلال

«حلال»، مصدر حل^۱ و اصل ماده آن به معنای رفع گره و حرمت است.^۲ در معنای اصطلاحی، حلال در مقابل حرام، عبارت است از آنچه که از نظر شرع و عقل روا و جایز است؛ خواه عملی قلبی باشد همچون اعتقادات یا بدنی و زبانی.^۳

فقها حلال را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: فعلی که عاری از هر مصلحت و مفسده‌ای باشد مانند برخی حرکات بدنی و یا برخی گفتارها و فعلی که مصلحت ملزومه با مفسده ملزومه یا مصلحت غیر ملزومه با مفسده غیر ملزومه در آن جمع باشد به گونه‌ای که هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد. قسم اول را حلال «لاقتضایی» (حلال بدون اقتضا) و قسم دوم را حلال «اقتضایی» گویند.^۴ مراد از حلال در این پژوهش، قسم دوم است.

۶-۱. کشورهای اسلامی

«کشور» در لغت به معنای اقلیم و مملکت است^۵ و «اسلام» به معنای انقیاد آمده است.^۶ در اصطلاح به سرزمینی پهناور شامل چند استان یا ایالت که مردم آن مطیع یک دولت باشند، کشور گویند.^۷ کشور اسلامی به دوگونه متصور است: کشورهایی که همه یا بیشتر مردم آن مسلمان هستند مانند اکثر کشورهای به ظاهر مسلمان مثل عربستان، اندونزی، دبی، بحرین و ... و کشورهایی که همه یا بیشتر مردم آن مسلمان هستند و حکومت و دولت آن‌ها بر اساس شریعت اسلام پایه‌ریزی شده و قوانین آن‌ها برگرفته از دستورات و احکام اسلام می‌باشد و آن قوانین اجرا می‌شود، مانند کشور جمهوری اسلامی ایران.

۱. آدینه وند لرستانی، محمدرضا، کلمه الله العلیا، ج ۳، ص ۶۸۷.

۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳. شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) ج ۳، ص ۳۶۶.

۴. همان.

۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۷۶؛ طبیبیان، سید حمید، فرهنگ فرزاد، ص ۷۹۶.

۶. ابن منظور، محمّد، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۵.

۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، ص ۹۷۶.



مراد از کشورهای اسلامی در این پژوهش، قسم دوم است. بنابراین کشور اسلامی اراده شده در این مقاله چهار شاخصه دارد: ۱. همه یا بیشتر مردم آن مسلمان باشند؛ ۲. حکومت و دولت آن بر اساس شریعت اسلام پایه‌ریزی شده باشد؛ ۳. قوانین آن برگرفته از دستورات و احکام اسلام باشد؛ ۴. قوانین یاد شده در آن اجرا شود.

۲. آثار قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی

۱-۲. آسیب و ضررهای فرهنگی

هرچند که پدیده قاچاق یک امر مادی است، اما هر پدیده مادی تغییرات فرهنگی نیز به همراه خود دارد که در اکثر کشورهای توسعه‌نیافته به صورت بحران فرهنگی درمی‌آید و ارزش‌ها و نظام فرهنگی آن کشور را مورد حمله قرار می‌دهد. جهت شفاف‌تر شدن پدیده تهاجم فرهنگی ضرورت دارد که تعریفی از فرهنگ پرداخته ارائه شود.

فرهنگ، مجموعه‌ای از اندوخته‌های بشری است که انسان‌ها در طول قرون و سالیان دراز در اثر تلاش و کوشش انسان‌ها جهت رفع نیازها، تداوم، بقا و تکامل خود به وجود آورده‌اند. اگر اندوخته‌ها و کالاهای تولید شده یک کشور از هر طریق، از جمله قاچاق به جامعه دیگر وارد شود چون با نیازها و ساختارهای آن جامعه هم‌خوانی ندارد، موجب بی‌هویتی در جامعه میزبان می‌گردد که از آن به‌عنوان تهاجم فرهنگی یاد می‌شود.

این پدیده به‌نوبه خود دارای پیامدهایی از جمله مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، گسترش زرق و برق‌های کاذب در زندگی است. تبعات این پیامدها باعث می‌شود که فرهنگ مادیات جایگزین معنویت شود و همچنین فرهنگ کار تضعیف شود؛ زیرا درآمدهای حاصل از قاچاق که با کمترین هزینه و زحمت کسب می‌شود، برخی از افراد را در یک دوره زمانی بسیار محدود، بدون توجه اقتصادی و تجاری قابل قبول برای عموم مردم، سرمایه‌دار می‌کند و وضع زندگی آن‌ها را تغییر می‌دهد و سایر افراد را تشویق به ارتکاب فساد مالی به جای انجام فعالیت



۱۷۸

دیربازده می‌کند. این شیوه تحصیل درآمد، تبدیل به یک فرهنگ می‌شود و سبب می‌شود که فرهنگ و ارزش کار کردن در بین افراد یک جامعه تضعیف گردد.^۱

۲-۲. آسیب و ضررهای اقتصادی

الف) تأثیر قاچاق کالا بر سیاست‌های بازرگانی: قاچاق کالاهای صادراتی نوعی فرار سرمایه از کشور است که خروج این سرمایه‌ها از کشور موجب رشد محصول ناخالص و کاهش سرمایه‌گذاری و لطمه خوردن به بازار خارجی کالاهای صادراتی می‌شود؛

ب) اختلال در سیاست‌های اقتصادی: بر اساس محاسبات انجام شده، قاچاق حدود سه میلیارد دلار در سال منجر به افت تولید صنعتی به میزان ۸ درصد می‌شود که این افت تولیدات صنعتی، منجر به کاهش اشتغال و به دنبال آن افزایش بیکاری خواهد شد. برای مثال، با ۳ میلیارد دلار قاچاق می‌توان ۳۰۰ هزار فرصت شغلی در کشور ایجاد کرد؛

ج) کاهش درآمدهای دولت ناشی از عدم وصول درآمدهای حاصل از تعرفه‌های گمرکی؛

د) بروز مشکلات پولی از جمله پول‌شویی و کاهش ارزش پول ملی؛

ه) صدمه زدن به تولیدکنندگان داخلی.^۲

۲-۳. آسیب و ضررهای سیاسی

الف) اختلافات مرزی و کاهش روابط سیاسی؛

ب) بی‌اعتمادی کشورهای همسایه به همدیگر و جلوگیری از اتحاد سیاسی؛

ج) کاهش اقتدار کشور؛

د) ضربه به مشروعیت نظام.^۳

^۱. سلطانی نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز» چاپ شده در کتاب بررسی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، ص ۱۰۹.

^۲. فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاچاق و بررسی فقهی خرید و فروش کالای قاچاق، ص ۱۸۲.

^۳. همان، ص ۱۸۳.



۲-۴. آسیب و ضررهای اجتماعی

الف) ایجاد شکاف طبقاتی: با توجه به این که یکی از پیش شرط‌های تحرک طبقاتی یعنی انتقال از طبقه پایین اجتماعی به طبقه اجتماعی بالاتر، انجام هزینه‌های مالی و ثروت است، از این رو اشخاص مختلف به دلیل برخورداری قابل توجه از منابع مالی و ارتباطات گسترده با بخش‌های مختلف برای انتقال خود و خانواده خود به طبقات بالاتر، سرمایه‌گذاری می‌کنند و در نتیجه از افراد طبقه خود فاصله می‌گیرند و یک نوع شکاف طبقاتی به وجود می‌آید که عامل آن سرمایه‌ای بوده است که از راه قاچاق به دست آمده است؛

ب) اختلال در فرآیند جامعه‌پذیری: جامعه‌پذیری یعنی پذیرش الگوها و ارزش‌های موجود در جامعه. در صورت شیوع و فراگیر شدن فساد مثل قاچاق به دلیل کاهش قبح اجتماعی، بسیاری از فعالیت‌ها و اقدامات ضد ارزشی مانند ایجاد و احساس عدم اطمینان در جامعه، ایجاد شکاف‌های عمیق طبقاتی، افزایش و تحرک اجتماعی غیرمعمول، کاهش همبستگی بین اعضای جامعه، به هم خوردن انسجام ساختاری جامعه، افزایش احساس فاصله اجتماعی بین طبقات مختلف اجتماعی، میزان الگوپذیری افراد و پابندی آن‌ها به ارزش‌های مشترک تعمیم‌یافته و معیارهای اخلاقی جامعه را کاهش می‌دهد و باعث گسترش یک نوع جامعه‌پذیری منفی در بین افراد جامعه می‌گردد و این گونه جامعه‌پذیری سبب می‌شود هرگونه تخلف و بی‌احترامی به قانون و ضد ارزش‌های جامعه به صورت یک ارزش تلقی شود.^۱

البته این‌ها گوشه‌ای از ده‌ها و یا صدها آسیب و ضرری است که قاچاق کالا بر جای می‌گذارد. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که قاچاق کالا در همه این زمینه‌ها بر کشور اسلامی و امت اسلامی تأثیرات سوئی می‌گذارد و موجب ضرر و زیان‌های فراوانی در جامعه می‌شود.



^۱. سلطانی نژاد، موسی، «پیامدهای اجتماعی قاچاق کالا و ارز» چاپ شده در کتاب بررسی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، ص

۳. بررسی حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی

قبل از ورود به بحث و بررسی حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی از منظر ادله اولیه و قواعد فقهی، شایسته است به دو نکته اشاره شود: نخست آن که قید «حلال» در عنوان این مقاله با هدف خارج کردن کالای حرام از موضوع بحث است. بر این اساس کالاهایی همچون مشروبات الکلی و مواد مخدر، محل کلام این مقاله نیست؛ دوم آن که حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی بررسی می‌شود نه با نگاه فقه فردی؛ چراکه حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه فردی، با غرض نظر از معنای اصطلاحی قاچاق (هرگونه فعالیت غیرقانونی در امر واردات یا صادرات کالا از کشور و خرید و فروش و حمل و نگهداری این کالاها به صورت غیرقانونی) بررسی می‌شود؛ زیرا این معنا با توجه به در نظر گرفتن حکومت و منع قانونی آن توسط حکومت است. به عبارت روشن‌تر، در بررسی حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه فردی، با قطع نظر از تشکیل حکومت و منع قانونی حکم آن برای یک فرد مسلمان مورد بررسی قرار می‌گیرد یعنی حکم ورود یا خروج کالای حلال به داخل یک کشور اسلامی از نظر شارع مقدس برای فرد چه حکمی دارد؟ ولی در بررسی حکم آن با نگاه فقه حکومتی در واقع به دنبال ادله، با لحاظ جنبه حکومتی و قانونی قاچاق هستیم؛ چراکه در خود واژه قاچاق، ورود و خروج غیرقانونی نهفته است و این یعنی فردی مانند ولی فقیه یا افرادی مانند اعضای شورای نگهبان حکم به غیرقانونی بودن آن داده‌اند. بنابراین در این مقاله ادله شرعی قاچاق از جنبه حکومتی آورده می‌شود. با توجه به این نکته لزوم بررسی این مسئله با این نگاه، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند.

۳-۱. بررسی حکم از منظر ادله اولیه

برای استنباط حکم تکلیفی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با نگاه فقه حکومتی می‌توان به برخی آیات، روایات، دلیل عقل، بعضی قواعد فقهی مانند قاعده «لاضرر» و همچنین سیره عقلا استناد کرد که نتیجه آن، حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی



است. به دلیل این که بررسی تفصیلی استناد به این ادله مجال وسیعی می‌طلبد، در این مقام به صورت مختصر به آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱-۱. آیه

«لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ».^۱ در این آیه شریفه خداوند از ضرر زدن پدر و مادر به فرزند نهی کرده است. «لَا تُضَارَّ» خواه به صورت معلوم معنا شود و خواه به صورت مجهول، ضرر رساندن به دیگران را نهی می‌کند. این آیه هر چند در مورد ضرر رسیدن به والدین به سبب فرزند است، ولی با تنقیح مناط می‌توان این حکم را به موارد مشابه تعمیم داد.^۲ با توجه به ضررهای فراوانی که با قاچاق کالا متوجه کشور می‌شود، این فعل حرام و منهی است.

اشکال

امکان دارد مناط حرمتِ ضرر رساندن زن به مرد و مناط حرمتِ ضرر رساندن مرد به زن در صورت مجهول بودن «لَا تُضَارَّ»، وجوب احترام زن به مرد و وجوب احترام مرد به زن باشد و مناط حرمتِ ضرر رساندن به فرزندان در صورت معلوم بودن «لَا تُضَارَّ»، خردسال بودن فرزندان باشد. از این رو نمی‌توان تنقیح مناط کرد و به موارد مشابه تعمیم داد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳. آیات «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِضَعْفِهِنَّ عَلَيْهِنَّ» (سوره طلاق، آیه ۶)، «لَا تُنْسَبُ كُفْرُهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّقُوا» (سوره بقره، آیه ۲۳۱)، «مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةَ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ» (سوره نساء، آیه ۱۶ و ۱۷) و «لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (سوره بقره، آیه ۲۸۲) نیز شبیه به همین تقریبی که بیان شد، بر حرمت قاچاق دلالت می‌کند.

۲. تنقیح مناط از روش‌هایی است که مجتهد به وسیله آن قصد شارع را از کلام (نص) وی استخراج می‌نماید و حکم واقعه ای را که در مورد آن نص وجود دارد به واقعه ای دیگر که در مورد آن نص وجود ندارد، سرایت می‌دهد و آن در جایی مطرح می‌گردد که شارع حکم واقعه ای و مناط آن را بیان نموده و همراه بیان مناط آن اوصافی را ذکر نموده که مجتهد یقین دارد بعضی از این اوصاف در تعلق حکم به موضوع و یا واقعه دخالت ندارد، به همین دلیل از راه شناسایی و حذف آن‌ها مناط حقیقی حکم شارع را به دست آورده و از این طریق دامنه حکم را گسترش می‌دهد و موضوعات دیگری را که در مورد آن نص وارد نشده است در تحت آن داخل می‌نماید.

نکته: هرگاه مجتهد یقین پیدا کند که خصوصیت یا خصوصیت‌های الغاء شده، تأثیری در تعلق حکم به موضوع ندارد، تنقیح مناط، قطعی و حجیت آن مسلم است اما هرگاه نسبت به بی تأثیر بودن آن ظن پیدا کند، تنقیح مناط، ظنی بوده و در نزد شیعه حجیت ندارد. (وحید بهبهانی، محمّد باقر، الفوائد الحائزیه، ص ۲۹۴؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۳۶۶).

پاسخ

از مجموعه آیاتی که ذکر شد، معلوم می‌شود مناط حرمتِ ضرر رساندن به دیگران، یکی است که وجوب احترام به مؤمنین و مؤمنات باشد. بنابراین ضرر رساندن مرد و زن و فرزند، مطلقاً، وارث، نویسنده و شاهد دخالتی در حکم ندارد.

۳-۱-۲. روایات

اول: روایت لزوم حفظ بازار مسلمین:

«رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتَ سَيِّئًا فِي يَدِي رَجُلًا أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِيغْيِرَهُ قَالَ وَ مِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَ يَصِيرَ مِلْكًا لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَ تَحْلِفُ عَلَيْهِ وَ لَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَسْبِيَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»^۱.

سلیمان منقری از حفص بن غیاث قاضی سنی از حضرت صادق (ع) روایت کرد که مردی به آن حضرت عرض کرد: اگر متاعی در دست کسی دیدم می‌توانم شهادت دهم از آن اوست؟ نظرتان در این مورد چیست؟ حضرت فرمود: آری، حفص گوید: من عرض کردم: شاید مال دیگری باشد و اکنون به دست اوست؟ حضرت فرمود: آیا می‌توانی آن را بخری و مال تو شود و بعد هم بگوئی که این مال من است و قسم هم یاد کنی و جایز هم نباشد که نسبتش را به کسی که قبلاً مال او بوده بدهی؟! آنگاه فرمود: اگر نسبت دادن مالی که در دست کسی است به آن کس، جایز نباشد، برای مسلمانان بازاری بر پا نمی‌شود.

این روایت به خاطر وجود «حفص بن غیاث» که از عامه است،^۲ موثقه به‌شمار می‌آید.

^۱. قتی، صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۱.

^۲. «و المتحصّل من ذلك: أن حفص بن غياث ثقة و عملت الطائفة بروايته. ثم إن الظاهر أن الرجل كان عامياً لشهادة الشيخ بذلك، كما عرفت و شهادة الكشي في عد جماعة من العامة و البترية، حيث قال: و حفص بن غياث عامي» (خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، ج ۷، ص ۱۵۹).

این روایت از مستندات قاعده ید شمرده شده است.^۱ تعلیلی که در ذیل این روایت آمده (لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ)، نشان‌گر لزوم حفظ بازار مسلمین و جلوگیری از بی‌نظمی است یعنی بازار مسلمین باید به‌گونه‌ای باشد که مسلمین با خیال راحت بتوانند در بازار خرید خود را انجام دهند و نسبت به آنچه از بازار مسلمین خریداری می‌کنند، شک نکنند که آیا کالایی که فروشنده در معرض فروش گذاشته، به صورت قانونی وارد بازار شده است یا به صورت غیرقانونی؟.

بدیهی است که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی باعث بی‌نظمی و بی‌اعتمادی مسلمین به بازار مسلمین و موجب به شک افتادن مسلمین می‌شود، بنابراین هر آنچه باعث بی‌نظمی بازار مسلمین می‌شود همانند قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی، از نظر شرع مقدّس جایز نیست.

قابل ذکر است که از این‌گونه روایات هر چند به‌طور روشن و صریح و با دلالت مطابقی نمی‌توان حکم حرمت کالای قاچاق در کشورهای اسلامی را استفاده کرد، ولی با دلالت التزامی شاید بتوان حکم حرمت را فهمید یعنی ملازمه خرید هر نوع کالا از بازار مسلمین و اشکال نداشتن آن از نظر شرع مقدّس همچنان که امام صادق (ع) در این روایت به آن اشاره کرده، آن است که بازار مسلمین باید موجب اعتماد مسلمین باشد و هرگونه اخلال در بازار مسلمین جایز نیست.

دوم: روایت لاضرر و لاضرار:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ سَمُرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَدَقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِنَابِ الْبُسْتَانِ وَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَحْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمُرَةٌ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَشَكَا إِلَيْهِ وَ خَبَرَهُ الْخَبَرِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ خَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَا وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى

۱. بجنوردی، حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۸۵؛ فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، ص ۳۶۶؛ مصطفوی، محمدکاظم، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۳۱۸.

سَاوَمَهُ حَتَّىٰ بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَىٰ أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَدَقٌ يُمَدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَىٰ أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَأَقْلَعُهَا وَ اِزْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ.»^۱

ابو جعفر باقر (ع) فرمود: سمره، فرزند جندب درخت خرمائی داشت که در داخل باغ یکی از انصار مدینه واقع شده بود. منزل صاحب باغ در کنار درب باغ بود و موقعی که سمره وارد می‌شد، بی‌خبر از مقابل اطاق آنان می‌گذشت و اجازه نمی‌گرفت. صاحب باغ به سمره تذکر داد که هرگاه وارد باغ می‌شوی، باید اجازه بگیری و سمره به خاطر حق ممری که داشت، امتناع کرد. صاحب باغ، خدمت رسول خدا (ص) رسید و از بی‌مبالاتی سمره شکایت کرد. رسول خدا (ص) در پی سمره فرستاد و شکایت صاحب باغ را مطرح نمود و گفت: هرگاه وارد باغ می‌شوی، باید اجازه بگیری، و سمره باز هم اجازه نمی‌گرفت. رسول خدا (ص) خواستار شد که درخت او را بخرد و قیمت گزافی به او پیشنهاد نمود، ولی سمره نپذیرفت. رسول خدا (ص) خواستار شد که درخت او را در برابر یک درخت بهشتی ابداع کند و سمره نپذیرفت. رسول خدا (ص) به صاحب باغ فرمود: برو و درخت خرماي او را از ریشه درآور و جلو او بینداز. هیچ‌کس رخصت ندارد به دیگری زیان وارد کند و اگر از ناحیه دیگران به او زیانی وارد شود، حق ندارد در صدد مقابله برآید و زیان او را با زیان پاسخ بدهد.

این روایت به خاطر عبدالله بن بکیر که فطحی مذهب است، موثقه محسوب می‌شود. در معنای «لاضرر» بین اعلام اختلافاتی وجود دارد که هر کدام معنایی را اختیار کرده‌اند:

۱. شیخ اعظم: حکم شرعی نفی می‌شود یعنی در اسلام مجعول ضرری وجود ندارد.^۲
۲. فاضل تونی: نفی ضرر کنایه از لزوم تدارک است یعنی ضرر خالی از تدارک، نفی شده است.^۳
۳. شیخ شریعه اصفهانی: «لا» در «لاضرر» افاده نهی می‌کند یعنی اضرار حرام است.^۴
۴. مرحوم آخوند: نفی حکم به لسان نفی موضوع است یعنی موضوع ضرری نفی می‌شود مثل وضوء ضرری.^۵

۱. کلینی، محمّد، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲.

۲. انصاری، مرتضی، فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۶۰؛ نائینی، محمّد حسین، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳. تونی، عبدالله، الوافیة فی اصول الفقه، ۱۹۴.

۴. الأصفهانی، شیخ الشریعه، فتح الله، قاعدة لا ضرر، ص ۲۸.

۵. خراسانی آخوند، محمّدکاظم، کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۹۵.



۵. امام خمینی و مرحوم فاضل لنکرانی: نهی سلطانی است که از رسول اکرم (ص) صادر شده است.^۱

۶. آیت الله مکارم: نهی، کنایه از عدم امضای ضرر و ضرار در شرع است.^۲
 بر اساس این روایت و طبق مبنای استفاده نهی از «لا»، انسان نباید مبادرت به انجام عملی کند که به خود و دیگران ضرر برساند. امروزه با توجه به تجربیات و کشفیات علمی بشر تردیدی وجود ندارد که قاچاق کالا ضرر شدید و قابل ملاحظه‌ای بر مردم و کشور وارد می‌کند و باعث ورود خسارت‌های شدید اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌شود و متأسفانه همه جوامع انسانی به نحوی با مسئله قاچاق کالا و آثار زیانبار آن درگیر هستند و یافتن راه حلی برای این معضل ذهن همه خردورزان و دلسوزان جوامع بشری را به خود مشغول کرده است.

عقل ۳-۱-۳.

حکم عقل در مورد قاچاق کالای قاچاق در کشورهای اسلامی به صورت یک قیاس: صغری: از آنجا که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی باعث ضرر رساندن به مردم و کشور می‌شود، عقلاً قبیح است.

کبری: «کَلَّمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلِ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعِ.»

نتیجه: قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی شرعاً حرام است.

سیره عقلا ۳-۱-۴.

می‌توان سیره عقلا را به‌عنوان یک دلیل از آن یاد کرد البتّه نه به‌عنوان یک دلیل مستقل مانند قرآن و روایات، بلکه از این جهت که کاشف از رأی معصوم (ع) است. سیره عقلاء اگر کاشف از رأی معصوم (ع) باشد، حجّت است و می‌توان به آن تمسّک کرد. استدلال به سیره عقلا

۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۵۰۰؛ فاضل لنکرانی، محمّد، سیری کامل در اصول فقه، ج ۱۳، ص ۶۰۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیة، ج ۱، ص ۶۷.

برای اثبات حکم قاچاق کالا در کشورهای اسلامی منوط به اتخاذ مبنا در مناط حجیت سیره است. در مناط حجیت سیره چهار مبنا وجود دارد:^۱
اول: لزوم امضا شارع: مشهور اصولیون^۲ قائل شده‌اند که در حجیت سیره عقلا امضاء شارع لازم است.

دوم: کفایت عدم ردع شارع: مرحوم سید یزدی احتمال داده‌اند که مجرد عدم ردع شارع در لزوم عمل بر سیره عقلا کافی است.^۳
سوم: کفایت عدم احراز ردع شارع: برخی قائل شده‌اند که مجرد عدم احراز ردع شارع در حجیت سیره عقلا کفایت می‌کند و نیازی به احراز امضا یا عدم ردع شارع نیست.^۴
چهارم: تفصیل در مسئله:

۱. تفصیل بین سیره عقلا در باب اطاعت و عصیان و بین غیر این باب. ممکن است بین حجج عقلائیّه‌ای که بر سیره اقامه شده در مقام اطاعت و عصیان و غیر آن تفصیل قائل شد این گونه که در صورت اول عدم احراز ردع شارع کفایت می‌کند، ولی در صورت دوم احراز امضای شارع لازم است.^۵

۲. تفصیل سیره عقلا در معاملات و غیر معاملات:
از تقریرات مرحوم نائینی تفصیل بین معاملات و غیر معاملات استفاده می‌شود که در سیره عقلا معاملات نیاز به امضا شارع دارد و در غیر معاملات عدم ردع شارع کفایت می‌کند.^۶
۳. تفصیل بین سیره عقلا در جمیع اعصار و امصار و غیر این‌ها:

۱. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، ص ۸ به بعد.

۲. عراقی، ضیاء الدین، مقالات الأصول، ج ۲، ص ۱۱؛ همو، تعلیقه فوائد الأصول، ج ۳، ص ۱۶۱؛ اصفهانی، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۵؛ حائری، عبدالکریم، درر الفوائد، ص ۳۹۵؛ اراکی، محمدعلی، أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۶۱؛ صدر، سیدمحمدباقر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۶.

۳. سیدکاظم، یزدی، حاشیه فوائد الأصول، ج ۱، ص ۴۸۴.

۴. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، ص ۱۳.

۵. همان، ص ۱۵.

۶. محمدحسین، نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۹۲.



می‌توان بین سیره عقلا که در جمیع اعصار و امصار مستمر است و بین سیره عقلا که در جمیع اعصار و امصار مستمر نیست، تفصیل داد که در صورت اول نیاز به امضای شارع نیست به خلاف صورت دوم که به امضای شارع نیاز دارد.^۱

۳-۱-۴-۱. حجیت سیره عقلا

حجیت سیره‌ای که از آن حکم فهمیده می‌شود به دو چیز بستگی دارد:

الف) اثبات معاصر بودن سیره با زمان معصوم(ع)؛

ب) سکوت معصوم(ع) به گونه‌ای که دلالت بر امضای آن سیره داشته باشد.^۲

۳-۱-۴-۲. چگونگی امضای شارع

در چگونگی احراز امضای شارع دو دیدگاه و مسلک وجود دارد:

۱. متحد‌المسلک بودن شارع با عقلا که مرحوم اصفهانی بر آن قائل هستند؛^۳

۲. معاصر بودن سیره با زمان شارع و عدم ردع شارع که مشهور بر آن قائل هستند.

طبق این مسلک اولاً، باید معاصر بودن سیره با زمان معصوم(ع) ثابت شود و ثانیاً، شارع آن را ردع نکرده باشد.

بنابر پذیرش مسلک دوم و با وجود سیره بر این که عقلا کسی را که به غیر ضرر برساند، تقبیح می‌کنند^۴ و اثبات معاصرت تقبیح ضرر زدن به غیر با زمان معصوم(ع) می‌توان حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی را اثبات کرد.

اما بنابر پذیرش مسلک اول از آنجایی که شارع هم مسلک با عقلا است، در صورت وجود سیره بر این که عقلا کسی را که به غیر ضرر برساند، تقبیح می‌کنند، حرمت ثابت می‌شود و نیازی به معاصرت آن با عصر معصوم(ع) نیست.

۱. جمعی از نویسندگان، الفائق فی الأصول، ص ۲۲.

۲. صدر، سیدمحمّدباقر، بحث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳. اصفهانی، محمّدحسین، نهایی الدرّایه فی شرح الکفایه، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴. فرحی، سیدعلی، القواعد الفقهیّه، ص ۵۸۱.

۲-۳. بررسی حکم از منظر قواعد فقهی

۱-۲-۳. قاعده لاضرر

مهم‌ترین مستند این قاعده روایت «لاضرر و لااضرار» است که سند (آیات و روایت لاضرر) و دلالت آن قبلاً بررسی شد.

۲-۲-۳. قاعده حفظ نظام

بر اساس قاعده «حفظ نظام» و حرمت اخلال به آن، حفظ نظام اسلامی واجب و اخلال در آن حرام است. برای اثبات این قاعده به حکم شرع و عقل تمسک شده است.^۱ بدیهی است که قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی با توجه به آثار شومی که به دنبال دارد، موجب اخلال در نظام اسلامی و امور مسلمین می‌شود. پس قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی حرام است.

۳-۲-۳. قاعده إعانه بر إثم و عدوان

با عنایت به قاعده «حرمت إعانه بر إثم و عدوان»، حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی معلوم می‌شود؛ زیرا قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی مصداق ظلم (عدوان) به دیگران است و ظلم، طبق این قاعده حرام است. برای اثبات این قاعده به قرآن و سنت و عقل استدلال شده است.^۲



۱۸۹

^۱. همان، ص ۷۱۸.

^۲. فاضل لنکرانی، محمّد، القواعد الفقهیه، ص ۴۴۴.

۳-۲-۴. قاعده نفی سبیل

بر اساس قاعده «نفی سبیل» هر قاچاقی که موجب تسلط غیرمسلمان بر مسلمان می‌شود، حرام است، ولی حرمت در همه موارد را اثبات نمی‌کند. بنابراین اشکال نشود که مطلب موردی است. در این جستار به دنبال حکم شرعی قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی در موارد مختلف هستیم. طبق این قاعده، حرمت قاچاق کالا در موردی که باعث سبیل غیرمسلمان بر مسلمان می‌شود، اثبات می‌شود.

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد فقهیه مهم اسلامی است که مستند آن آیه و روایت نفی سبیل، اجماع علما، تسالم اصحاب و مناسبت حکم و موضوع می‌باشد.^۱

۳-۲-۵. قاعده حرمت مقدمه حرام

طبق قاعده «حرمت مقدمه حرام» که مرحوم نراقی^۲ آن را اثبات کرده‌اند، قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی حرام است؛ زیرا قاچاق کالا به طور قطع و یقین زمینه ضرر به مردم و کشور است. بنابراین با نگاه از این دریچه و منظر به قاچاق کالا، قاچاق کالای حلال در این کشورهای اسلامی حرام است.

اشکال

برخی از اصولیون مانند مرحوم آخوند مقدمه حرام را حرام نمی‌دانند.^۳



۱. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۹۳.

۲. نراقی، مولی احمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، ص ۷۱.

۳. آخوند، محمدکاظم، کفایه الأصول، ص ۱۲۸.

پاسخ

مقدمات دارای اقسامی هستند: بسیط و مرکب. مرحوم مشکینی می‌فرماید: مقدمات افعال تولیدی حرام (افعالی که بعد از جمیع مقدمات خارجی به غیر از اراده نیاز به اراده ندارند) که بسیط العله هستند، حرام هستند.^۱

شهید صدر نیز قائل هستند اگر فعل حرامی دارای مقدماتی بود و با مقدمه اخیر، فعل حرام ایجاد می‌شود، مقدمه اخیر حرام است.^۲

در اینجا هم می‌توان گفت مقدمه اخیری که منجر به ضرر رسیدن به مردم و دولت می‌شود، حرام است.

۶-۲-۳. قاعده مصلحت

علاوه بر قواعدی که در گفتار اول ذکر شد، قاعده دیگری به نام «مصلحت» خصوص حکم «قاجاق کالای حلال در کشورهای اسلامی» با نگاه فقه حکومتی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به آن استناد می‌شود.^۳

با توجه به این که مصلحت از جمله قواعد کاربردی در حوزه اداره جامعه قلمداد می‌شود، بررسی آن اهمیت پیدا می‌کند.

بر اساس دیدگاه فقهای شیعه، احکام اسلام بر اساس مصالح و مفاسد وضع شده است، به این معنی که با قطع نظر از احکام شرع، در افعال مکلفان مصالح و مفاسدی موجود است و اگر خداوند فعلی را واجب کرده است، به سبب همان منفعتی است که در آن وجود دارد و چنانچه از کاری نهی کرده است، باز به جهت فساد و شرّی است که در آن کار نهفته است. شهید اول در این باره می‌گوید: «چون که در علم کلام مسلم شده است که افعال خداوند معلل به اغراض و اهداف است و غیرممکن است که آن اغراض قبیح باشد و نیز ممکن نیست که

۱. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، کفایه الاصول، ج ۱، ص ۶۱۸.

۲. صدر، سیدمحمدباقر، بحث فی علم الاصول (تقریرات عبدالساتر)، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. این قاعده از مقاله‌ای تحت عنوان «عناصر تعیین کننده در حل مسائل مستحدثه ۲»، باقرزاده مشکینی باف، محمدتقی، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، دوره ۱۲، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۸۴، با تصرف و اضافه اقتباس شده است.



آن اغراض به خدا برگردد، پس ثابت می‌شود که غرض و هدف به مکلف بر می‌گردد و آن غرض گاهی جلب منفعت برای مکلف است و گاهی دفع ضرر است از او، و این دو گاهی به دنیا مربوط است و گاهی به آخرت، و احکام شرعی از این چهار فرض خارج نیستند.^۱ مرحوم نائینی نیز در این باره می‌نویسد: «راهی برای انکار تبعیت احکام از مصالح و مفساد در متعلقات نیست. در افعال با قطع نظر از امر و نهی شارع، مصالح و مفسادی نهفته است و همین مصالح و مفساد، علل و مناطات احکام هستند».^۲

۳-۲-۶-۱. گستره کاربرد قاعده مصلحت در احکام شریعت

تشخیص حوزه «مصلحت‌شناسی» در احکام شریعت، محدوده کاربرد قاعده مصلحت را در حلّ مسائل نوظهور معین می‌سازد. به همین منظور ابتدا احکام شریعت در سه دسته احکام اولیّه، احکام ثانویّه و احکام حکومتی در نظر گرفته می‌شود و سپس گستره کاربرد مصلحت، در هر یک از آن‌ها معین می‌گردد.

احکام اولیّه

حکم اولی حکمی است که موضوع آن «بما هو هو» دارای حکم شرعی ثابت و دائمی است که در صورت عدم تغییر موضوع، حکم آن همچنان ثابت است. در این گونه احکام، مصلحت و مفسده در متعلّق آن است و تنها خداوند به همه آن‌ها علم دارد و عقل بشر می‌تواند بخشی از مصالح و مفساد این احکام را درک کند. مکلف ملزم است چنین احکامی را تعبداً بپذیرد حتی اگر به هیچ گونه از مصالح و مفساد آن‌ها پی نبرده باشد.

۱. شهید اول، محمد، القواعد والفوائد، ج ۱، ص ۳۳.

۲. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۵۹.

احکام ثانویه

حکم ثانوی آن است که بر موضوع «بما هو موضوع» ثابت نگردیده است، بلکه موضوع آن‌ها به تحقق یکی از عناوین احکام ثانویه مقید است مانند ضرورت، ضرر، حرج و... باید درباره این‌گونه احکام گفت در محدوده این احکام نیز، مصلحت‌سنجی راهی ندارد؛ زیرا اصولاً نیازی به این امر نیست و تا زمانی که موضوعات این احکام به یکی از عناوین ثانویه مقید هستند، حکم ثانوی باقی است و با زوال قیود آن‌ها، حکم ثانوی جای خود را به حکم اولی می‌دهد.

احکام حکومتی

اما در قلمرو احکام حکومتی مسئله صورت دیگری می‌یابد. احکام حکومتی حکمی است که ولیّ جامعه، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، راه‌ها، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت، زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل، مقرر داشته است.

عنصر مصلحت در احکام حکومتی جایگاه خاصی دارد و همان‌طور که در تعریف مذکور تصریح شد، اصولاً چنین احکامی بر مبنای مصلحت‌سنجی حاکم جامعه، وضع می‌شوند و مادامی که مصلحت حکم باقی باشد، حکم آن‌ها نیز باقی است.

از مطالبی که مطرح شد، حوزه کاربرد عنصر مصلحت در احکام شریعت مشخص گردید و معلوم شد حاکم اسلامی در حوزه احکام حکومتی می‌تواند، دستورهایی را بر مبنای مصلحت صادر کند لیکن باید دید آیا برای صلاح دیدها و مصلحت‌شناسی‌های وی در احکام حکومتی چارچوب خاصی وجود دارد یا خیر؟ در مورد این مسئله میان بزرگان اختلاف نظر وجود دارد و در این زمینه سه دیدگاه عمده مطرح است:



۱۹۴



برخی فقهای معاصر معتقدند که حوزه مصلحت‌شناسی حاکم اسلامی در چارچوب اجرای احکام اولیه و ثانویه قرار می‌گیرد و بر طبق این دیدگاه، حدود اختیارات حاکم به تشخیص موضوعات و تطبیق احکام بر آن‌ها خلاصه می‌گردد و اگر حاکم بنا باشد بر اساس مصلحت، حکمی را به‌عنوان حکم حکومتی صادر کند، وجود مصلحت به تنهایی نمی‌تواند دلیل در صدور حکمش باشد، بلکه آن مصلحت باید بر طبق قواعد عناوین ثانویه مانند: ضرورت، اهمّ و مهمّ و... مورد سنجش قرار گیرد. آیت الله مکارم در این باره چنین می‌نویسد: «احکام حکومتی، احکامی اجرایی و تنفیذی می‌باشند؛ زیرا مقتضای طبیعت مسئله ولایت، همین است و مسئله ولایت همواره برمی‌گردد به تشخیص صغراها و موضوعات و تطبیق احکام شرع بر آن‌ها و تطبیق آن‌ها بر احکام شرع».^۱

ایشان درباره نحوه مصلحت‌سنجی فقیه که در چارچوب قواعد عناوین ثانویه صورت می‌گیرد، می‌نویسد: «حکم فقیه به ترک کردن حجّ در بعضی از سال‌ها و در بعضی از شهرها، در صورتی که در آن‌جا مصالح مهمّ‌تری در بین باشد، بدون تردید منطبق است بر آنچه شناختید که عبارت است از قاعده اهمّ و مهمّ».^۲

بعضی از فقهای دیگر از جمله شهید صدر گستره مصلحت‌سنجی حاکم را به احکامی محدود کرده که شارع آن را بیان نکرده است. به عقیده ایشان این‌گونه احکام محدوده‌ای را تشکیل می‌دهند که «منطقه الفراغ» یا «قلمرو ترخیص» نامیده شده و به حاکم اجازه داده‌اند تا با توجه به مصالح و منافع جامعه و با وضع قوانین حکومتی آن قلمرو را پر کنند.^۳ به عبارت دیگر، شهید صدر معتقد هستند که احکام شارع دو بخش دارد:

۱. احکام ثابت که همان احکام اولیه هستند و شارع آن‌ها را بیان کرده و قابل تغییر نبوده و دائمی و ابدی هستند.

۲. احکام متغیّر که در این موارد شارع مقدّس حکمی صادر نکرده، بلکه خواسته است تا دست حاکم برای صدور حکم به مقتضای مصالح و مفسدات در زمان و مکان باز باشد.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه - کتاب البیع، ص ۵۰۷.

۲. همان، ص ۵۰۷.

۳. صدر، سیدمحمّدباقر، الإسلام يقود الحياه (موسوعه الشهيد الصدر)، ج ۵، ص ۱۹.

شهید صدر با ذکر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) را اطاعت کنید، چنین صلاحیتی را برای ولیّ فقیه به اثبات می‌رساند و سپس درباره دیدگاه خود چنین می‌نویسد: «در پرتو این نصّ محدودۀ قلمرو ترخیص، هر عملی را که اولاً و بالذات از نظر شرع مباح است در بر می‌گیرد، پس اگر ولیّ امر از کاری که اولاً و بالذات مباح است، منع کند آن عمل حرام می‌گردد و اگر به آن دستور دهد، واجب می‌شود، ولی کارهایی که به‌طور عامّ حرام گردیده مانند ربا، ولیّ امر حقّ ندارد به آن دستور دهد، همان‌گونه که عملی را که شریعت واجب کرده است مانند نفقه زوجه بر زوج، ممکن نیست برای او که آن را منع کند»^۲. علامه طباطبائی نیز نظریه‌ای شبیه نظریه شهید صدر دارند با این تفاوت که ایشان قائل هستند، شارع، احکام را در هر دو حوزه جعل کرده، ولی حاکم اسلامی می‌تواند در حوزه احکام متغیّر آن‌ها را بر اساس مصالح و مفاسد زمان و مکان تغییر دهد.^۳

گروهی دیگر از فقها از جمله حضرت امام خمینی (ره)، بر این باورند که عنصر مصلحت به تنهایی و بدون هیچ‌گونه قیدی می‌تواند در همه احکام الزامی و غیرالزامی، و در همه مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... پایه احکام حکومتی قرار گیرد و از این رو، به عقیده ایشان برخلاف نظر گروه اول، اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی نیست و ثانیاً، مصلحت‌سنجی‌هایی که از سوی حاکم در خارج از چارچوب احکام فرعیّه اولیه صورت می‌گیرد لزوماً به استناد عناوین ثانویه ضرورت، حرج، اهمّ و مهمّ، و... نیست و به تعبیر حضرت امام (ره) احکام ثانویه ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد.^۴

همچنین برخلاف نظر گروه دوم، حوزه مصلحت‌شناسی حاکم اسلامی در چارچوب هیچ حکم فرعی محدود نمی‌گردد و در واقع هیچ‌یک از احکام اولیه در قیاس با نظام ولایت و اصل مصلحت، ثابت و قطعی به شمار نمی‌روند، بلکه همه آن‌ها در طول نظام ولایت قرار می‌گیرند، امام خمینی (ره) در مقام تبیین و استدلال بر این دیدگاه چنین فرموده‌اند: «اگر

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا (موسوعه الشهد الصدر)، ج ۳، ص ۸۰۴.

۳. طباطبائی، محمدحسین، مقالات تأسیسیه فی الفکر الاسلامی، ص ۱۶۸.

۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۱.



اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیّه الهیّه است، باید عرض حکومت الهیّه و ولایت مطلقه مَفوضه به نبی اسلام یک پدیده بی معنی و محتوا باشد ... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیّه اسلام است و مقدّم بر تمام احکام فرعیّه حتّی نماز و روزه و حجّ است ...»^۱.

فرق کلام شهید صدر و آیت الله مکارم شیرازی با کلام امام خمینی (ره) در جایگاه احکام حکومتی است:

از کلمات امام خمینی (ره) چنین استفاده می‌شود که احکام حکومتی حاکم بر احکام اولیّه و ثانویّه است به این معنا که ولیّ فقیه در صورتی که مصلحت اقتضا کند می‌تواند حتّی جلو احکام اولیّه و ثانویّه را بگیرد. بنابراین حکم حکومتی از نظر امام خمینی (ره) را می‌توان چنین تعریف کرد: «حکم به اجرا یا توقّف احکام اولی و ثانوی و انجام هر کاری که به مصلحت فرد یا جامعه باشد، حکم حکومتی گفته می‌شود».

قریب به همین تعریف از عبارت صاحب جواهر استفاده می‌شود. ایشان می‌فرماید: «الحکم فهو إنشاء إنفاذ من الحاكم لا منه تعالى لحکم شرعی أو وضعی أو موضوعهما في شيء مخصوص»^۲، حکم، عبارت است از انشاء حکم به اجرای حکم شرعی یا حکم وضعی یا موضوع حکم شرعی و وضعی از طرف شخص خود حاکم نه انشاء از خداوند و این انشاء اجرای حکم، باید در یک شیء مخصوص باشد نه در حکمی کلی.

مراد از حکم در کلام صاحب جواهر، حکم حکومتی است نه حکم تکلیفی.^۳ در پاسخ بهاین اشکال که امام خمینی (ره) تصریح کرده‌اند که حکم حکومتی از احکام اولیّه است،^۴ باید گفت آنچه بیان شد از مجموع کلام امام خمینی (ره) استفاده می‌شود؛ چراکه در جایی دیگر حکم حکومتی را از احکام ثانویّ می‌دانند.^۵ بنابراین از جمع بین کلام امام

۱. همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، ص ۱۰۰.

۳. سیفی مازندارانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسيله - ولایه الفقیه، ص ۲۵.

۴. «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است». (موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۷).

۵. «حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنبأ چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود. و همه علمای بزرگ ایران - جز چند نفر - از این حکم متابعت کردند. حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد، و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین و به‌عنوان «ثانوی» این حکم حکومتی را صادر فرمودند. و تا عنوان وجود داشت، این حکم نیز بود. و با رفتن عنوان حکم هم برداشته شد». (موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، متن، ص ۱۲۵).

خمینی (ره) که فرمود: «حکم حکومتی از احکام اولی است»^۱ و «مرحوم میرزای شیرازی روی مصالح مسلمین و به‌عنوان «ثانوی» این حکم حکومتی را صادر فرمودند»^۲ و «خیابان کِشی‌ها که مستلزم تصرّف در منزلی است یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعیّه نیست»^۳، می‌توان چنین برداشت کرد که در نظر امام خمینی (ره) حکم حکومتی حاکم بر احکام اولیّه و ثانویّه به همان معنای که بیان شد، است.

آیت الله مکارم شیرازی می‌فرماید: احکام حکومتی در طول احکام اولیّه و ثانویّه است و احکام حکومتی یک مرحله عقب‌تر است و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی در حقیقت آیین‌نامه‌های اجرایی احکام اولی و ثانوی تلقی می‌گردد و در واقع از احکام اولی و ثانوی مایه می‌گیرد و حکم مستقل و جدیدی نیست.^۴

پس احکام حکومتی طبق نظر امام خمینی در چارچوب احکام اولیّه و ثانویّه نیست، بلکه فراتر از آن است و بر اساس عنصر مصلحت هر حکمی را ولیّ فقیه می‌تواند صادر کند، اما طبق نظر آیت الله مکارم شیرازی احکام حکومتی در چارچوب احکام اولیّه و ثانویّه است و ولیّ فقیه نمی‌تواند در خارج آن چارچوب حکمی صادر کند ولی طبق نظر شهید صدر احکام حکومتی فقط در محدوده قلمرو ترخیص است.

از آنچه گذشت معلوم می‌شود طبق هر سه دیدگاه قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی، اگر مخالف مصلحت حکومت اسلامی باشد، می‌توان حکم به حرمت داد و از آنجایی که قاچاق کالا، ضررهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد، قطعاً به مصلحت کشورهای اسلامی نیست.

نکته‌ای که لازم است یادآوری شود این است فرقی از جهت حرمت قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی، بین حکم حکومتی و حکم آن با نگاه فقه حکومتی وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، حکم حکومتی یعنی حکمی که ولی امر بر اساس مصلحت جامعه صادر می‌کند و فقه حکومتی هم فقهی است که موضوع آن جامعه است. و به عبارت دیگر،

۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۷.

۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، ص ۱۲۵.

۳. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۱.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، ص ۶۱.



۱۹۷

حکم حکومتی، حکمی است که در حکومت اسلامی توسط ولی امر برای مصلحت جامعه صادر می‌شود.

نتیجه‌گیری

قاچاق کالای حلال در کشورهای اسلامی آثاری همچون ضررهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد. اگر اندوخته‌ها و کالاهای تولید شده یک کشور از هر طریق، از جمله قاچاق به جامعه دیگر وارد شود چون با نیازها و ساختارهای آن جامعه همخوانی ندارد، موجب بی‌هویتی در جامعه میزبان می‌گردد که از آن به‌عنوان تهاجم فرهنگی یاد می‌شود. این پدیده به نوبه خود دارای پیامدهایی از جمله مصرف‌زدگی، تجمل‌گرایی، گسترش زرق و برق‌های کاذب در زندگی است. تأثیر قاچاق کالا بر سیاست‌های بازرگانی، اخلال در سیاست‌های اقتصادی، کاهش درآمدهای دولت ناشی از عدم وصول درآمدهای حاصل از تعرفه‌های گمرکی، بروز مشکلات پولی مثل پول‌شویی و کاهش ارزش پول ملی و صدمه زدن به تولیدکنندگان داخلی از جمله آسیب‌های اقتصادی قاچاق کالا است. اختلافات مرزی و کاهش روابط سیاسی، بی‌اعتمادی کشورهای همسایه به همدیگر و جلوگیری از اتحاد سیاسی، کاهش اقتدار کشور و ضربه به مشروعیت نظام از ضررهای سیاسی قاچاق کالا بر جامعه و کشور است.

ایجاد شکاف طبقاتی و اختلال در فرآیند جامعه‌پذیری، از جمله موارد آسیب‌های اجتماعی قاچاق کالا به شمار می‌رود.

قاچاق کالای حلال به کشورهای اسلامی به دلیل این‌که ضررهای فراوانی بر مردم و کشور دارد، از نظر شارع مقدس با نگاه فقه حکومتی، حرمت تکلیفی دارد. دلیل این حکم، آیات، روایات، حکم عقل، سیره عقلا و برخی از قواعد فقهی از جمله قاعده لاضرر است.

کتاب‌نامه

* قرآن کریم



۱۹۸

آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الأصول قم: موسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، کلمه الله العلیا، تهران: اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
آرام، غلامحسین، فرهنگ گمرک و تجارت، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول،
۱۳۸۷ش.

ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی
اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.

ابن بابویه، محمد، أمالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

_____، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.

_____، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه،
چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

_____، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی تا.

انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم،
چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.

اراکي، محمدعلی، اصول الفقه، قم: مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

ازهری، محمد، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.

اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول،
۱۳۸۷ش.

اصفهانى، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب (ط- الحدیثه)، قم: أنوار الهدی، چاپ اول،
۱۴۱۸ق.

اصفهانى، محمدحسین، نهایه الدرايه فی شرح الکفایه (طبع جدید)، بیروت: مؤسسه آل
البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.



۱۹۹



- باقرزاده مشکى باف، محمدتقى، «عناصر تعيين كننده در حل مسائل مستحدثه»، فقه (كاوشى نو در فقه اسلامى)، بهار و تابستان ۱۳۸۴، شماره ۴۴، صص ۱۲۰-۱۷۸.
- بجنوردى، سيدحسن، القواعد الفقيهيه، قم: نشر الهادى، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- بهبهانى، وحيد، الفوائد الحائريه، قم: مجمع الفكر الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- تونى، عبدالله، الوافيه فى اصول الفقه، قم: انتشارات مجمع الفكر الاسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- جمعى از نويسندگان، الفائق فى الأصول، قم: انتشارات مركز مديريت حوزه، چاپ دوم، ۱۳۹۷ش.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، بى تا.
- راغب اصفهانى، حسين، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دارالقلم، چاپ اول، بى تا.
- حائرى يزدى، عبدالكريم، درر الفوائد (للحائرى، طبع جديد)، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- موسوى خمينى، سيدروح الله، صحيفه امام (ره)، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، ۱۳۷۸ش.
- خمينى، سيدروح الله، تهذيب الأصول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره)، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- خويى، سيدابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، بى نا، بى جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- سلطانى نژاد، موسى، «پيامدهاى اجتماعى قاچاق کالا و ارز» چاپ شده در كتاب بررسى مبانى فقهى - حقوقى قاچاق کالا و ارز، به اهتمام اداره كل تبليغات اسلامى خراسان رضوى، مشهد: مؤسسه فرهنگى قدس، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- شاهرودى، سيدمحمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (ع)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

- شهید اول، محمّد، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدّین، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- شیخ الشّریعه، فتح الله، قاعده لا ضرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزة علمیّه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- صدر، سیّد محمّد باقر، الإسلام یقود الحیاة، موسوعه الشّهید الصدر، ج ۵، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصّصیة للشّهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- _____، المعالم الجدیده للأصول (طبع قدیم)، تهران: ناشر کتاب فروشی النجّاح، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- _____، بحوث فی علم الأصول، شاهرودی، سیّد محمود (مقرّر)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ سوّم، ۱۴۱۷ق.
- _____، بحوث فی علم الأصول، عبد السّاتر، حسن (مقرّر)، بیروت: الدار الاسلامیّه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- _____، اقتصادنا (موسوعه الشّهید الصدر)، ج ۳، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصّصیة للشّهید الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- طباطبایی، سیّد محمّد حسین، مقالات تأسیسیه فی الفکر الإسلامی، بیروت: مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- طیبیان، سیّد حمید، فرهنگ فرزّان، تهران: نشر و پژوهش فرزّان، چاپ سوّم، ۱۳۸۶ش.
- طریحی، فخر الدّین، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوّم، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمّد، تهران: تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاء الدّین، مقالات الأصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- عراقی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.



عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سی‌ام، ۱۳۸۳ش.

غزالی، محمد، المستصفی، بیروت: شرکه دار الأرقم بن ابی الأرقم، بی‌تا.
فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیہ، قم: مرکز فقہ الاثمه الاطهار (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

_____، سیری کامل در اصول فقہ، قم: انتشارات دار الولاية للثقافة و الاعلام، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

فخرالمحققین، محمد، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

فراهیدی، خلیل، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، بی‌تا.
فرحی، سید علی، القواعد الفقہیة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
فرهنگ دلیر، مهدی، احکام قاجاق و بررسی احکام فقہی خرید و فروش کالا قاجاق، قم: قلم جوان، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، بی‌تا.
قمی، عباس، سفینه البحار، قم: اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
کلینی، محمد، الکافی (ط-الإسلامیه)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیہ، بی‌جا، بی‌تا.
مدنی، علی خان، الطراز الأول، مشهد: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴.

مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقہ، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، کفایه الأصول (مع حواشی المشکینی)، قم: لقمان، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.



مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوّم، بی تا.

مصطفوی، محمّد کاظم، القواعد الفقہیہ (للمصطفوی)، قم: مرکز العالمی للدارسات الاسلامیه، چاپ اوّل، ۱۴۲۶ق.

مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهه- کتاب البیع، قم: انتشارات مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (ع)، چاپ اوّل، ۱۴۲۵ق.

_____، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علي بن أبي طالب (ع)، چاپ اوّل، ۱۴۲۵ق.

_____، القواعد الفقہیہ، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ سوّم، ۱۳۷۰ش.

موسی، حسین یوسف، الإفصاح، قم: مکتب الاعلام الاسلامي، چاپ چهارم، بی تا.
میرزای قمی، ابوالقاسم، رسائل المیرزا القمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی - شعبه خراسان، چاپ اوّل، ۱۴۲۷ق.

نائینی، محمّدحسین، فوائد الأصول، کاظمی خراسانی، محمّد علی (مقرّر) همراه با تعلیقه مرحوم عراقی، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه، بی تا.

نراقی، مولی احمد، مستند الشیعہ فی أحكام الشریعہ، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ق.

نجفی، محمّدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

یزدی، محمّدابراهیم، حاشیه فوائد الأصول (للیزدی)، قم: دار الهدی، چاپ اوّل، ۱۴۲۶ق.



۱۳۵۷